

رضوان الله
عليه

شرح حال مرحوم میرزای قمی

جریان حال و مقال میرزا با علماء دعا صرفش

میرزا و سید بحر العلوم رضوان الله علیه - صاحب قصص العلماء می نویسد: در دو سالیکه این فقیر مؤلف کتاب بعتبات عالیات مشرف شدم از کاظمین تا به سامراء با آخوند ملا زین العابدین هجرت و در سرمن رای نیز در يك منزل اقامت کردیم و آخوند ملا زین العابدین از احوال بحر العلوم بیان میکرد و میگفت که من در خدمت بحر العلوم تلمذ میکردم و همیشه به جا که میرفت در رکاب آن جناب بودیم و در وقتی از اوقات در خدمت بحر العلوم به سرمن رای آمدم و چند روز در آنجا اقامت داشتیم و از قضایای اتفاقیه میرزای قمی اقامه الله محل کرامته زیارت سامراء آمد و روزی بدیدن بحر العلوم آمد و میرزا اسن از بحر العلوم بود پس نشستند میرزا به بحر العلوم گفت که مجلس را زمانی خلوت کرده که مرا باشما حکایتی در خلوتت پس مجلس خالی شد آخوند ملا زین العابدین گفت که من خواستم برخیزم چون بحر العلوم را با من محبت بسیاری بود گفت که او از خصیصین من است و محرم اسرار است بعد از اینکه مجلس خلوت شد میرزا به بحر العلوم گفت که میخواهم از خفایای اسرار برای من بیانات نهائی که از آن متلذذ شوم بحر العلوم در مقام اخفاء و انکار برآمد که مرا اسراری نیست میرزا اصرار بسیار کرد بحر العلوم گفت که در عالم واقع در سوابق ایام در خواب دیدم در خدمت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها مشرف شدم پس جده بزرگوارم از کاسه آش بمن خورانید که هرگز بدان صفت آش نخورده بودم بسیار بالذت بود و هرگز ندیده بودم تا آنکه بعد از مدتی زیارت خراسان مشرف شدم در نیشابور میزبان، آش آورد بنظرم از صنف همان آش آمد که در خواب خورده بودم و شباهت بآن آش داشت از میزبان پرسیدم این آش چه نام دارد گفت در این بلد او را آش فاطمه میگویند مجددا پس از خوردن آش جده ام فاطمه در خواب بمن فرمود که آیا میخواهی زیارت جدت مشرف شوی عرض کردم بلی نهایت آمالم همین است پس صدیقه کبری مرا برداشته داخل خانه شدم بر در خانه ایستاده دیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله در صدر خانه نشسته است و امیر المومنین علیه السلام در دم در نشسته است پس من سلام کردم حضرت رسول ص فرمود بنشین من با خود خیال کردم که هر جا بنشینم بالا تر از مکان امیر المومنین علیه السلام میشود زیرا که آن

جناب در دم در نشسته است پس بخیال رسید که باید در کنج خانه نشست برای اینکه اگر از صدر مجلس خط مستوی تادم در بکشند و خط دیگر از صدر تا کنج خانه بکشند آن خطی که بکنج می‌رود بلندتر است از خطی که بدم در می‌رود پس در بالاتر از کنج خواهد بود پس آنجائیکه امیرالمومنین ع نشسته بالا تر و نزدیکتر به پیغمبر است از آن خط که بکنج رفته و او پست تر و دور تر به پیغمبر است پس باین خیال در کنج خانه نشستم رسول خدا ص چون چنان دید تبسم فرمود و گفت ای فرزند خیال تو صواب بود پس از رسول خدا ص استوالی چند کردم و جواب شنیدم میرزای قمی گفت آن استوال و جواب چه بود بحرالعلوم گفت آنها را نخواهم ابراز و اظهار کرد هر چه میرزای قمی اصرار در ابراز آن نمود آن جناب در اخفاء و انکار افزود :

میرزا و سید علی صاحب ریاض رحمة الله علیه - جریان حال و مقال مرحوم میرزا رحمة الله علیه را با صاحب ریاض بنا بگفته صاحب کتاب روضات الجنات نقل مینمایم ترجمه گفتار او چنین است :

بین میرزا و صاحب ریاض مخالفت و منافرت زیادی بود در مسئله زیب (کشمش) مطبوخ و میرزا قائل بحرمت کشمش بود که در آبگوشت (مرق) و طعام بفته (طبخ) قبل از ذهاب نلین (بخار شدن دوثلث) باشد و قائل به نجاست آن هم بود مثل ماء امنب اما صاحب ریاض قائل به حرمت و طهارت آن بود. چنین اتفاق افتاد در سفری که میرزا به ارض خاخر (کسر بلا) برای زیارت مشرف شده بود صاحب ریاض او را مهمان نمود چون سفره گسترده شد و طعام حاضر گردید میرزا دست خود را دراز کرد از طعامی که از جمله اطعمه بود تناول نماید لقمه‌ای در دهان گذاشت لقمه را در دهان گذاشته یا نگذاشته احساس نمود که کشمش جوش آمده (زیب مغلی) در این غذا است رنگ صورتش تغییر یافت و از جای برخاست تا دست خود را بشوید و بسوی سید آمد و با اعتبار بوی گفت باریک الله باین مهمانی و اکر امت که ما را اذیت میکنی و نجس بیا میخورانی و دیگر دست به طعام دراز نکرد برای مزید فائده فتوی مرحوم میرزا در کتاب جامع الشتات در خصوص «زیب مغلی» نقل مینمایم:

س. چه میفرمائید که کشمش را با روغن داغ ننموده میتوان در طعامی که او را بجوش می‌آورد ریخت یا نه؟ ج. هر گاه در میان برنج گذارند بعد از آب کشیدن آب آن به بخار که پخته میشود باکی نیست و اما هر گاه در میان آشهای روان بجوشد بعدی که معلوم شود که شیره آن بیرون آمده و بجوش آمده حقیر آن را نمیخورم استوال. بعرض میرساند که در سال قبل در خصوص مسئله کشمش استفاده نموده بودم که در میان آش و بفتنی بجوشد فرموده بودید که من نمیخورم علمای ولایت بعرض میرسانند که سبب نخوردن ملازمان عالی چه چیز است با ادله بیان فرمائید

مروج سیدالشهداء جواب - بدانکه اقوی در نزد حقیر اینست که عصیر زبیبی بعد از
 غلیان حرام میشود و بعد از ذهاب ثلثین حلال میشود و این قول جمعی است از
 علمای سابقین و لاحقین و ادله بر آن بسیار است و منحصر نیست دلیل در مفهوم روایت
 علی بن جعفر که مجال طعن در آن باشد و ذکر ادله را با بسط وجهی در کتاب
 مناہج الاحکام کرده ام و در اینجا هم سؤال سائل از عصیر زبیبی نیست بلکه اشکال
 او در اینست که زبیب درست هر گاه در میان آش و آب بجوشد چرا حرامست و
 اینرا عصیر نگویند و تقریر حقیر در جواب مسئله سابقه باین نحو که حقیر نمیخورم
 اشاره بهمین است چنانکه مکرر معصومین علیهم السلام در بعضی مکررات فرموده
 اند که خودم نمیخورم و اهل و عیال خود را منع میکنم و لکن حرام نمیکنم چنانکه
 در خاطر ام هست که بهمین مضمون وارد است و اینکه گفتم در وقتی است که معلوم
 شود که طعم مویز و شیره آن بیرون آمده و در آب بجوش آمده بلکه قول به حرمت
 آن در اینصورت در کمال قوه است زیرا که عصیر زبیب نه از باب عصیر انگور
 است که زبیب رایفشند و آب آن بیرون آید بلکه عصیر آن اینست که آنرا میکوبند
 و در آب میمالند تا شیرۀ آن بیرون میآید و همان شیره است که هر گاه بجوش
 آمد حرامست و در این معنی قرقی نیست مابین اینکه به نهج مزبور شیره آنرا
 بگیرند یا در میان آب بهمان حالی که هست بخیسانند و بمالند تا آن آب از شیره آن
 شیرین شود و اینصورت هم مثل صورت اول است در اینکه همین آب هر گاه بجوش
 آید حرام میشود بلکه در بسیاری از اخبار تصریح شده بهمین و باکی نیست که
 ما بعضی آنها را ذکر کنیم تا هم دلیل اصل حرمت عصیر زبیبی معلوم شود و هم همین قسم خاص...
 صاحب روضات در تعقیب قضیه فوق مینویسد که صدرالدین موسوی عاملی ره چنین
 بیان کرد که در این ایام صاحب ریاض در مناظره بمیرزا تنک میگرفت در مسائل
 فقه و اصول و بن میگفت در هر مسئله ای میخواهی با این مرد صحبت کن تا بدانی
 که چیزی نیست و من ترا از او یقینا افضل می بینم یا کلامی نزدیک بدین کلام
 صاحب روضات میگوید بعید نیست که عقیده صاحب ریاض درباره میرزا چنین باشد
 زیرا میرزا خیلی کم حافظه بود و بر او باسی نبوده چون حدیث نبوی وارد شده که
 کمتر خیری که باین امت داده شده قوه حافظه و صباحت منظر میباشد
 و ظاهرا اگر کسی کم حافظه باشد مراتب فضل و فهم او پوشیده است و اگر
 علامه زمان باشد مواهب ذهن و قریحه اش پوشیده است برخلاف کسیکه قوه حافظه اش
 بر قوه متصرفه اش برتری داشته باشد غالباً اعجوبه خواهد شد و ظاهرا در مناظره
 مشهور میشود باز نقل شده که در مجلسی از مجالس جدل بین ایشان سید بروی میرزا
 فریاد میکشیده و بر روی زانو بلند شده و میجهیده و میگفته بگو تا بگویم میرزا با
 صدای آهسته جواب میداده بنویس تا بنویسم .